

# مفهوم شناسي

## مفهوم شناسی

در این میان، مفهوم «سلف» از مفاهیمی است که هر چند در میان مسلمانان بار ارزشی دارد اما توسط مکتب سلفی گری مصادره شده و در مفهوم آن، انحراف پدید آمده است. در این فصل، با تبیین مفهوم سلف و مفاهیم مرتبط با آن به تعارض اندیشه ی سلفی گری با جهان اسلام اشاره خواهد شد. بی شک، آشنایی با این مفاهیم، نقش مهمی در فهم اندیشه ی «سلفی گری» خواهد داشت.

## مفهوم شناسی

### مقدمه

بحث درباره ی «سلفی گری» را باید از مفاهیم مرتبط با آن آغاز کرد. در این میان، مفهوم «سلف» از مفاهیمی است که هر چند در میان مسلمانان بار ارزشی دارد اما توسط مکتب سلفی گری مصادره شده و در مفهوم آن، انحراف پدید آمده است. در این فصل، با تبیین مفهوم سلف و مفاهیم مرتبط با آن به تعارض اندیشه ی سلفی گری با جهان اسلام اشاره خواهد شد. بی شک، آشنایی با این مفاهیم، نقش مهمی در فهم اندیشه ی «سلفی گری» خواهد داشت.

### 1 - سلف

مفهوم سلف، در گفتمان «سلفی گری» نقشی کلیدی دارد و کانون و محور آن شمرده می شود. از این رو، آشنایی با این مفهوم در اندیشه ی سلفی گری و وهابی، ضروری است.

#### 1,1- معنی لغوی

«سلف» در لغت به معنی «پیشین» است؛ و «سَلَفَ، یَسْلِفُ، سَلْفاً و سلوفاً» نیز صیغه های صرفی و مصدر «پیشی گرفتن» است. [1] به گفته ی «ابن فارس»، سلف اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد. پس سلف کسانی هستند که در گذشته بوده اند. [2] «جوهری» نیز معتقد است که «سلف» به معنی «مضی» - یعنی گذشته - آمده است و سلف الرجل، یعنی «پدران گذشته ی مرد» [3] با توجه به این تعاریف، سلف معنایی نسبی دارد؛ هر زمانی، سلف زمان آینده ی خود است و در برابر آن «خلف» قرار دارد؛ به عبارت دیگر، ما نسبت به آیندگان، «سلف» و نسبت به گذشتگان «خلف» شمرده می شویم. [4]

معنی متداول سلف نزد عامه ی مسلمانان همان معنایی است که از ظاهر این لفظ استفاده می شود و هنگامی که «صالح» به آن اضافه می گردد، به معنی گذشتگان است که برای آیندگان مایه ی افتخار و سربلندی بوده اند. از این منظر، پیشینیان به سبب انتقال معارف اسلامی به نسل های بعدی (خلف) و مجاهدت هایی که برای حفظ کیان دین متحمل شده اند. دارای ارزش و احترامند. البته بی شک نزدیکی به عصر بعثت نیز به سبب قداست پیامبر پریمی اسلام صل الله علیه و آله و سلم ، خود عاملی برای احترام و عظمت گذشتگان شده است.

با این حال در منابع اسلامی هرگز چنین یادمان افتخارآمیزی به معنی وجود ویژگی خاص بر آن

ها در حوزه ی تشریح نبوده است؛ به گونه ای که گفتار و رفتار آنان، هم ردیف گفتار و رفتار پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه و آله و سلّم تلقی شود و در منشأ ایجاد حکم جدیدی در آیین اسلام می گردد؛ بلکه همواره دیدگاه ها و نظرات آنان به عنوان نظراتی که قابل توجه و دقت است، مورد توجه دوره های بعد بوده است.

## 1,2 - معنی اصطلاحی

معنی اصطلاحی سلف، در بدعتی ریشه دارد که ابن تیمیه در قرن هفتم ایجاد کرد. وی برخلاف گذشتگان (سلف)، به مفهوم پرازی واژه ی «سلف» پرداخت و آن را در معنایی به کار برد که تا آن زمان، اندیشمندان اسلامی چنین معنایی را درباره ی سلف اراده نکرده بودند. مهم ترین بدعتی که ابن تیمیه و سپس سلفیان پس از او بنیان نهادند، گسترش منابع تشریح به صحابه، تابعین و تابعین تابعین بود. به گفته ی ابن تیمیه:

"سلف کسانی هستند که در سه قرن بهتر اسلام زندگی می کردند و دارای تمامی فضائل بودند و آنان برای حل هر مشکلی، شایسته تر از سایرین هستند..." [5]

وی سپس توصیه می کند: "بر شما باد به آثار سلف. آنان آن چه را موجب شفا و کفایت است، آورده اند و پس از آن ها کسی چیزی که آنان ندانند، نیاورده است." [6]

وی تا آن جا پیش می رود که در کنار کتاب و سنت پیامبر صل الله علیه و آله و سلّم ، سنت این گروه را نیز به عنوان یکی از منابع دین ذکر می کند: "احکام الهی از سه را ثابت می شود: کتاب خدا، سنت پیامبر صل الله علیه و آله و سلّم ، و آن چه نخستین مسلمانان به آن عمل کرده اند. و تمسک به غیر از این سه گانه بای اثبات حکم شرعی، جایز نمی باشد..." [7]

وی در جایی دیگر می گوید: "استحباب افعال و داخل کردن آن ها در دین به کتاب خدا، سنت پیامبر صل الله علیه و آله و سلّم و آن چه نخستین گروندگان به اسلام بر آن بوده اند، ثابت می شود و جز این وارد، همه نوپدیدند و استحبابی ندارند." [8]

او هم چنین روش اهل سنت را جدا از پی روی از پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه و آله و سلّم ، پیروی کامل از سلف می شمارد. [9] ابن قیم، شاگرد ابن تیمیه، این مسیر را ادامه می دهد و فصلی را با عنوان «فی جواز الفتوی بالآثار السلفية و الفتاوی الصحابیه» [10] می گشاید. پایان این زنجیره، به وهابیان می رسد که می گویند: "ما معتقدیم که بدعت - و آن چیزی است که پس از سه قرن اول رخ داده است - برخلاف کسانی که آن را به خوب و بد، یا پنج نوع تقسیم می کنند، مطلقاً نکوهیده است." [11]

این در حالی است که بسیاری از کسانی که ظاهراً به سلفیان نزدیکند نیز چنین دیدگاهی را بر نمی تابند. برای نمونه، شاطبی چنین جایگاهی را تنها به صحابه نسبت می دهد:

"سن صحابه، سنتی است که به آن عمل می شود و محل رجوع است..." [12]

## 2- حدیث خیره و مشروعیت سلف

مهم ترین دلیلی که سلفیان برای مشروعیت سلف ارائه کرده اند، حدیثی منسوب به پیامبر صل الله علیه و آله و سلّم است:

"خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذی یلونهم ثم یجیء اقوام تسبق شهادة احدهم یمینه و یمینه شهادته!" [13]

«بهترین مردم، (مردمان) قرن من هستند؛ سپس کسانی که در پی ایشان می آیند و سپس دیگرانی که در پی آنان می آیند. پس ز ایشان، مردمان می آیند که گواهی هر یک، سوگندشان، و سوگند هر کدام گواهی شان را نقض می کند.»

سلفیان با تکیه بر حدیث، سه قرن نخستین اسلام را بهترین قرون اسلام می شمارند و به همین سبب، برای کسانی که در این سه قرن زندگی کرده اند، مرجعیت در ابعاد مختلف قائلند.

به عقیده ی آنان، نه تنها پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه و آله و سلم در این حدیث به «بهترین بودن» مسلمانان سه قرن نخست اسلام گواهی داده، بلکه مردمان قرون بعدی را مذمت کرده است و چنین وضعیتی نشانگر ضرورت پیروی نسل های بعدی از این سه قرن است که در اصطلاح به آن «قرون مفضله» می گویند. [14]

### 3 - سلفی گری (السلفیه)

دیدگاه سلفیان درباره ی سلف، سبب شده است که مذهب جدیدی با نام سلفی گری در قرون اخیر شکل گیرد. از نظر تاریخی، هر چند برخی از رگه های اندیشه ی سلفی گری در قرن چهارم شکل گرفت، اما به دلیل تعارض با اندیشه ی مسلمانان، در مدتی کوتاه خاموش شد. [15] ابن تیمیه مذهب سلفی گری را در قرن هفتم احیا کرد و آتش اختلاف را میان جهان اسلام شعله ور ساخت. [16] پس از وی شاگردش ابن قیم برای زنده نگاه داشتن این اندیشه بسیار کوشید؛ اما وی نیز کاری از پیش نبرد. در قرن دوازدهم، جریان های سلفی گری در نجد و حجاز و شبه قاره، با تفاوت هایی آغاز شد که به دلیل حمایت های انگلستان، به ویژه در نجد و حجاز، توانست رشد کند. در دوران کنونی نیز جریان سلفی گری به اهرمی در دست امریکا برای پیشبرد هدف های خود در کشورهای اسلامی تبدیل شده است. [17] امروزه سلفی گری شاخه ها و جریان های مختلفی دارد که طیفی از دیدگاه ها و باورهای مختلف را تشکّل می دهد. [18]

مهم ترین ویژگی این مذهب نفی مذاهب اسلامی و دعوت مسلمانان به پیروی محض و بدون اندیشه و تفکر از گذشتگان است. وهابیان مسلمانان را به «اسلام بلا مذهب» دعوت می کنند. در این مذهب جدید، هیچ یک از مذاهب اسلامی به رسمیت شناخته نمی شود و صرفاً تقلید از سلف (قرون مفضله) محتوای اصلی آن را شکل می دهد. [19] سلفیان در حالی مسلمانان را به کنار گذاشتن مذاهب خود دعوت می کنند که خود، مذهب جدیدی به نام «سلفی گری» ایجاد کرده اند؛ بدعتی که هیچ پیشینه ای در میان مذاهب اسلامی ندارد. به گفته سعید رمضان البوطی، اندیشمند سنی: "سلفیه پدیده ای ناخواسته و نسبتاً نوحاسته است که انحصارطلبانه مدعی مسلمانان است و همه را جز خود، کافر می شمرد. فرقه ای خودخوانده که با به تن در کشیدن جامه ی انتساب به سلف صالح، و با طرح ادعای وحدت در فضای بی مذهب، با بنیان وحدت مخالف است. سلفیه، یعنی همان بستر وهابیت، مدعی است که هیچ مذهبی وجود ندارد و باید به عصر سلف، یعنی دوران صحابه، تابعین و تابعین تابعین بازگشت و از همه ی دست آوردهای مذاهب که حاصل قرن ها تلاش و جست و جوی عالمان فرقه ها بوده و اندوخته ای گران سنگ از فرهنگ اسلامی در ابعاد گوناگون پدید آورده است و با پاسداشت پویایی اسلام و فقه اسلامی، آن را به پاسخ گویی به نیازهای عصر توانا ساخته است، چشم پوشید و اسلام بلا مذهب را اختیار کرد.

سلفیه، دستی به دعوت بلند می کند و می گوید: بیایید با کنار گذاشتن همه ی مذاهب، به سوی یگانه شدن برویم؛ اما با دست دیگر، شمشیر تکفیر بر می کشد و مدعی است که با حذف دیگران از جامعه ی اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه ی اسلامی را یک دست می کند. در پشت این دعوت به بی مذهبی، نوعی مذهب نهفته است؛ بلکه دعوت، خود نوعی مذهب است، آن هم مذهبی گرفتار چنگار جمود و تنگ نظری که اسلام را به صورت دینی بی تحرک، بی روح، ناقص و بی جاذبه تصویر می کند و با احیای خشونت و تعصب، راه را بر هرگونه نزدیک شدن به هم دیگر می بندد" [20]

### 4- مکتب سلفی گری و چالش های نظری و تاریخی

جدای از تضادی که اندیشه ی سلفی گری در مفهوم پردازی سلف، با اندیشه ی اسلامی

دارد، سلفی گری با چالش های جدی در حوزه ی نظر و حقایق تاریخ رو به روست که در ادامه، به برخی از آن ها اشاره می شود.

#### 4,1 - بررسی پیشینه ی «سلف» در آیات و روایات

در حالی که مبنای مکتب سلفی گری بر مفهوم پرداززی ویژه ای از سلف بنا شده است، در منابع دینی، «سلف» هرگز به معنی مصطلح سلفیان، استفاده نشده است حتی در منابع دینی، این واژه به ندرت به کار برده شده است.

برای نمونه، واژه ی سلف در قرآن چند بار آمده است که تنها در یک مورد به معنی پیشینیان و گذشتگان است که آن نیز در معنی منفی به کار رفته است:

"فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ. فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ" (زخرف/55 - 56)  
«اما هنگامی که ما را به خشم آوردند، از آن ها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم و آن ه را پیشگامان (در عذاب) و عبرتی برای دیگران قرار دادیم».

در آیات دیگر، واژه سلف و مشتقات آن، بیشتر به معنی اعمال ناپسندی است که پیش از اسلام انجام می شدند و پس از آن تحریم شده اند. [21]

وضعیت مفهوم «سلف» در میا روایات نیز همین گونه است. روایات هرگز به مفهوم پرداززی سلف آن گونه که سلفیان آن را معنی کرده اند، اشاره ای ندارد. حتی همان گونه که گفته شد، این واژه در معنی لغوی آن نیز در میان روایات دیده نمی شود. [22]

شاید گفته شود با توجه به این که در زمان پیامبر صل الله علیه و آله و سلّم سلف وجود نداشته است و همه نسبت به پیامبر صل الله علیه و آله و سلّم خلف بوده اند، به مفهوم سلف اشاره نشده است؛ اما با توجه به جهانی بودن و خاتمیت دین، اگر مفهوم سلف دارای ویژگی تشریح بود، پیامبر گرامی اسلام صل الله علیه و آله و سلّم باید به آن اشاره می کردند؛ همان گونه که آن حضرت درباره ی بسیاری از مسائل آخرالزمان و فتنه های آن هشدار داده اند. بی شک، در صورت وجود جایگاه خاصی برای سلف، هرگز این امر از نگاه جامع پیامب صل الله علیه و آله و سلّم دور نمی ماند.

#### 4,2 - ابن قیم و مذهب سلفی گری

ابن قیم کوشیده است برای مشروعیت مذهب سلفی گری به ایه ی شریفه ی زیر استدلال کند:

"وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" (توبه/ 100)

«پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه اند این است همان کامیابی بزرگ».

به گفته ی ابن قیم، این آیه مسلمانان را به پی روی از نخستین گروندگان به اسلام، از مهاجران و انصار، دعوت کرده است؛ [23] اما وی دقت نکرده که مراد از پی روی از نخستین گروندگان به اسلام، پی روی در امری است که در آن سبقت گرفته اند و آن، پیزی جز ایمان به خدا و رسول او و اطاعت از آن ها نیست؛ و هرگز مراد آیه، پی روی از دیدگاه های شخصی و فردی آن ها نیست.

هم چنین آیاتی وجود دارد که تنها معصیت خدا و رسول را مایه ی گو راهی می شمارد: "وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا" (احزاب/ 33) اگر پی روی از سلف در کنار پی روی از خدا و پیامبر صل الله علیه و آله و سلّم مشروعیت داشت، نام آنان نیز باید در کنار خدا و پیامبر صل الله علیه و آله و سلّم می آمد.

پس اگر صحابه و تابعین و تابعین تابعین به آن چه خدا و رسول دستور داده اند دعوت کنند، در حقیقت به سنت رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم دعوت کرده اند؛ اما اگر سخنانشان از جانب خود آنان باشد، به شهادت قرآن، محکوم به بطلان و گمراهی است.

از سوی دیگر، اگر این آیه دلیل بر حجیت سنت صحابه باشد، در عمل موجب تناقض می شود؛ به این معنی که این آیه، مسلمانان دوره های بعد را به پیروی از سنت سلف دعوت می کند؛ در حالی که خود سلف، در انبوهی از مسائل، از گذشتگان پیروی نکرده اند و حتی به صراحت مخالفت کرده اند. این اختلاف، در میان خود صحابه نیز بوده است، به گفته ی مرحوم «حکیم»: "هنگامی که در روز شورا سیره ی شیخین بر امام علی علیه السلام عرضه شد، ایشان پیروی از آنان را نپذیرفت و به همین سبب، خلافت را واگذار کرد. عثمان این شرط را پذیرفت؛ اما در مقابل عمل، در بسیاری از امور با سیره شیخین مخالفت ورزید. [24] امام علی علیه السلام در ایام خلافتش، با شیوه و روش خلیفه ی سوم کاملاً مخالفت ورزید و مسائلی از قبیل توزیع اموال و مناصب و یا روش حکومت را متحول کرد. حتی خلیفه ی اول و دوم نیز از نظر سیره با یک دیگر متفاوت بودند. ابوبکر در تقسیم خراج؛ تساوی را رعایت می کرد؛ در حالی که خلیفه ی دوم قائل به تفاوت بود.

ابوبکر طلاق سه گانه را در یک مجلس، طلاق واحد می شمرد و عمر آن را سه بار قلمداد کرد. عمر متعتین (متعہ ی حج و متعہ ی نساء) را حرام کرد؛ در حالی که خلیفه ی اول چنین نکرد. و نظایر چنین وضعیتی بیش تر از آن است که قابل شمارش باشد" [25] به همین سبب، «ابوحامد غزالی» می گوید: "آن چه از پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به م رسید، آن را به سر و دیده گرفتیم؛ آن چه از صحابه رسید، بعضی گرفتیم و بعضی نهادیم؛ و اما آن چه از تابعین رسید بدانید که هایشان مردان اند و ما مردانیم" [26] این در حالی است که برخی از آیات، نشانگر بهتر بودن آیندگان از برخی گذشتگان (سلف) هستند؛ مانند:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ" (مائده/ 54)

«ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود برگردد (به خدا زبانی نمی رساند) که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست دارند اینان با مؤمنان فروتن و بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست»

#### 4,3. حدیث خیره و تضاد با واقعیت های تاریخی

در حالی که سلفیان بر حدیث خیره به عنوان دلیلی بر مشروعیت مکتب سلفی گری تأکید می کنند، این حدیث غیر از مشکلات سندی، با واقعیت های تاریخی نیز تعارض دارد. به عبارت دیگر، حوادث تلخ و واقعیت های ناشایست قرون سه گانه، با مفاد این حدیث که این سه قرن را از قرون بعدی به صورت مطلق بهتر می شمارد، مغایرت دارد. چنین وضعیتی در حوزه های مختلف، قابل مشاهده است:

یکم: اگر مراد، برتری این قرون در حوزه ی عقاید باشد، فاسدترین مکاتب کلامی در قرن اول پدیدار شدند. اندیشه ی خوارج در دهه ی سوم قرن اول شکل گرفت و با تکیه بر عقاید فاسد خود - تلازم میان ایمان و عمل [27] - خون و مال مسلمانان را مباح شمردند. خوارج کسانی بودند که پیامبر صل الله علیه و آله و سلم خروج آنان را از دین پیش بینی کرده بود. [28] در برابر آنان مرجئه ظهور کردند که هیچ ارتباطی میان ایمان و عمل نمی دیدند و زمینه ی بیداد و

فساد بنی امیه را فراهم کردند. [29] پس از آن نیز در همان قرون نخستین، مذاهب انحرافی همچون کرامیه، جهمیه و کلابیه پدیدار شدند که اعتقادات آنان چنان سخیف و زنده است که قلم را یارای بیان آن ها نیست.

دوم: اگر مراد از برتری، برتری در حوزه ی امنیت و آرامش جهان اسلام باشد، به گواهی تاریخ قرن اول سرشار از حوادث تلخ و جنایت بار است. حوادثی همچون قتل عثمان در برابر چشمان مهاجر و انصار، جنگ های جمل، صفین و نهروان که در هر یک از آن ها صدها تن از صحابه در برابر امیرالمومنین علی علیه السلام شمشیر زدند، شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، شهادت سبط اکبر پیامبر صل الله علیه و آله و سلم امام حسن مجتبی علیه السلام فجایع خونبار کربلا، واقعه ی تلخ و جنایت بار حره، [30] آتش زدن خانه ی خدا، و کشتارهای حجاج بن یوسف ثقفی، [31] چه گونه می تواند از قرون نخستین اسلام بهترین قرن ها را بسازد؟

سوم: اگر مراد از برتری، برتری افراد این عصر باشد، در میان صحابه، تابعین و تابعین تابعین، افراد و گروه های بسیاری دیده می شوند که قرآن به عدم شایستگی آنان شهادت داده است. منافقان، [32] قلب های بیمار، [33] کسانی که در کنار اعمال صالح، گرفتار گناه نیز بوده اند، [34] افراد در آستانه ی ارتداد، [35] و مسلمانان بدون ایمان، [36] و فاسق، [37] از جمله مواردی است که قرآن در توصیف برخی از هم عصران پیامبر (ص) بیان می کند. حال با توجه به چنین وضعی، آیا می توان قرون نخستین اسلام را بهترین قرن های اسلام نام نهاد؟! [38]

غزالی که یکی از مخالفان سرسخت چنین نظریه ای است، می گوید:  
"کسی که گرفتار خطا و اشتباه است و برائتش نسبت به خطا و اشتباه ثابت نشده است، گفتارش حجت نیست، چه گونه به گفته ی آنان استناد می شود، در حالی که احتمال خطا و اشتباه در آنان می رود؟ و چه گونه به هیچ دلیل متواتری معصوم شمرده می شوند؟" [39]

#### 4,4 - نكوهش گروهی از پیشینیان

برخلاف روایت «خیرالقرون»، روایاتی وجود دارد که عمومیت مفهوم سلف را به عنوان هادیان نسل های پس از خود، به شدت با مشکل روبه رو می کند. [40] پیامبر صل الله علیه و آله و سلم می فرماید:

"روز قیامت گروهی از اصحابم بر من وارد می شوند، اما از حوض کوثر دورشان می کنند. می گویم: خدایا اصحابم؟ خداوند می فرماید: نمی دانی که پس از تو، این ها چه کرده اند. آن ها مرتد شدند و به گذشتگان خود پیوستند." [41]

#### 5 - سلفی گری و مفهوم پی روی

جدای از بدعت مفهوم سازی سلف، آن چه راه سلفیان را از جهان اسلام جدا می کند، پی روی از سلف در همه ی مسائل و دوری از هرگونه اندیشه ورزی و تعقل است. «اسلامبولی» تعریف دقیقی از این بعد سلفی گری دارد: به عقیده ی او، سلفی گر در پی آن است که جامعه های گذشته سلطه ی خویش را بر آیندگان هموار کنند؛ گویی گذشتگان، زندگانی در بدن آیندگان، و پدران، زندگانی در اجساد فرزندان هستند. [42]

#### به باور اسلامبولی:

"سلفیان چون فهم کتاب و سنت را مقید به فهم صحابه کرده اند، به جمود عقلمی گرفتار شده اند؛ به گونه ای که اگر با یکی از آن ها مذاکره کنی، دائماً به زبان «ابن تیمیه» سخن می گوید و پیوسته برای تو از سخنان گذشتگان نقل می کند. آنان مذهبشان را بر عقل استوار نمی کنند، بلکه تکیه گاهشان را نقل قرار می دهند؛ از این رو، از بحث عقلمی و مناظره ی فکری می گریزند و تنها بر مسائلی تکیه می کنند که نصی قطعی یا ظنی بر آن اقامه شده باشد. آن چه در نظر آنان پسندیده است، قیل و قال گذشتگان است و آن ها زبان گذشتگان اند و در رابطه با

عقل و نقل، می گویند که نقل اساسی هر فکر و اندیشه ای است و عقل، چیزی جز تابع و خادم نقل نیست. "[43]

تلاش سلفیان برای اعتبار بخشیدن به سلف، اعطای مرجعیت به آن ها در همه ی ابعاد است. سلفیان می کوشند تا با مشروعیت بخشیدن به سلف، همه ی اعمال و رفتار آنان و گفته ها و سیره ی ایشان را الگوی عصر حاضر قرار دهند، و فرصت هرگونه تعقل و اندیشه ورزی را از آیندگان بگیرند. اما با وجود همه ی مشکلاتی که بر سر راه مفهوم سلف وجود دارد، مراد از پی روی در نگاه سلفیه چیست؟

در مقام عمل، پیروی به دو صورت ممکن است:

### 1, 5 - پی روی کامل در همه ی عرصه های زندگی

در این معنی، پای بندی به جزء جزء رفتار، کردار و سخنان آنان و پی روی از آن ها در همه ی زمینه ها، اعم از اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مد نظر است. [44] سلفیان افراطی، هرگونه تغییر در منش و روش سلف را بدعت، و شرعاً حرام می شمارند. [45] آن چه در این نگاه اهمیت می یابد، این است که روش سلف به نوعی مرجعیت برای آیندگان در همه ی زمینه ها، اعم از اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی و فقهی می انجامد و مکلفی که با سلف یاد شده قرن ها فاصله دارند، ناگزیر است نوع زندگی آنان را سر لوحه ی زندگی امروز خود قرار دهد و از آن سرپیچی نکند.

اما چنین برداشتی از سلف، با مشکلات جدی متعددی روبه روست؛ از آن جمله این که عمل کرد خود سلف کاملاً مخالف این برداشت است؛ به این معنی که خود سلف و طبقات مختلف آن نیز در حوزه های مختلف - که در پی می آید - این گونه از گذشتگان و سلف خود پی روی نمی کردند:

1) مسائل اجتماعی: زندگی صحابه، تابعین و تابعین تابعین، هرگز به یک صورت نبود و در همان نیمه ی نخستین قرن اول تغییرات بنیادینی در آن به وجود آمد. در مکه، بیش تر مسلمانان با لباس دوخته آشنا نبودند، اما در مدینه با آن آشنا شدند و حله های یمنی و غیر عربی فاخر بر تن کردند. در حالی که در صدر اسلام، مسلمانان جز خرما و گوشت شتر و گوسفند، چیز دیگری را نمی شناختند؛ بر اثر فتوحات و ارتباط با دیگر ملت ها، انواع خوراکی ها و آشامیدنی ها در میانشان رایج شد. در حالی که در ابتدا خانه هایشان با خشت و گل ساخته شده بود، اما رفته رفته از مصالح دیگر نیز در ساخت آن ها استفاده کردند؛ و در حالی که بسیاری از این تحولات در زمان خود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام شد، آن حضرت هرگز به این امور هشدار ندادند و از این مسائل نیز استقبال کردند. خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مکه و حتی در مدینه انگشتر به دست نمی کردند، اما هنگامی که شنیدند پادشاهان نامه ای را که بر آن مهر نخورده باشد نمی خوانند، انگشتری از نقره انتخاب کرد که عبارت «محمد رسول الله» در سه سطر بر آن نقش شده بود، و از آن پس، با این انگشتری نامه ها را مهر می کردند. در دوره های بعد نیز مسلمانان هرگز چنین مسلکی را نپذیرفتند و همواره در مسائل اجتماعی خود، همگان با شرایط روز جامعه پیش می رفتند.

در این جا این پرسش مطرح می شود: در حالی که خود مسلمانان قرن های نخستین اسلام، به پی روی از روش سلف خود پای بند نبودند، چگونه امروز مسلمانان باید به روش سلف در حوزه ی مسائل اجتماعی عمل کنند؟

2) حوزه ی اعتقادی: مشکلات عقیدتی در صدر اسلام، با رجوع به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حل و فصل می شد و نیازی به مباحث عقلی در مسائل اعتقادی نبود؛ اما پس از آن



حضرت، شرایط کاملاً دگرگون شد؛ ورود اندیشه های بیگانه و القای شبهه های جدید که به علت فتوحات در میان مسلمانان رواج یافته بود از یک سو، و نیازها و اقتضات جدید از سوی دیگر، موجب عقل گرایی و توجه به استدلال و مباحثه های علمی شد و در نتیجه، اختلاف دیدگاه ها و قرائت های مختلف به وجود آمد. افرادی همانند «عبدالله بن عباس» به رد شبهه ها در مسائل مستحدثه پرداختند؛ مسائلی که نه تنها در گذشته سابقه ای نداشت، بلکه اگر در دوران صحابه مطرح می شد، آنان مسلمانان را از این مباحث نهی می کردند. تابعینی همانند «حسن بصری»، «عمر بن عبدالعزیز»، «عطاء بن ابی رباح»، «سلیمان بن یسار» و «طاووس بن کیسان» نیز رسماً وارد مباحثی شدند که هرگز در زمان صحابه مطرح نشده بود. کتاب «الاسماء و الصفات» [46] بیهقی پر از مناظره ها و استدلال های منطقی است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نبوده است.

3) حوزه ی فقه: در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چندان نیازی به مباحث عمیق فقهی نبود و با مراجعه ی مستقیم به ایشان، پرسش های مسلمانان در فروع فقهی پاسخ داده می شد؛ اما در دوره های بعدی، به دلیل وجود مسائل مستحدثه، فقیهان بزرگی ظهور کردند و فتواها، احکام و مسائل تازه ای مطرح کردند که هیچ یک از این مسائل به ذهن صحابه نیز خطور نمی کرد. دستور عمر بن عبدالعزیز مبنی بر ممنوعیت ساخت و ساز در «منا» به علت ازدیاد زائران، [47] فتوای فقیه تابعی مشهور «عبدالرحمن ابی لیلی» مبنی بر پذیرش گواهی کودکان بر ضد یک دیگر درباره ی جراحات یا پاره کردن لباس، [48] از جمله مواردی است که در زمان صحابه سابقه ای ندارد.

4) حوزه ی سیاسی: در حوزه ی سیاسی نیز چنین است. در حالی که به ادعای اهل سنت، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زمام امور مسلمانان را به خود آنان واگذاشت تا ایشان، خود برای سرنوشت خویش تصمیم بگیرند، [49] خلیفه ی اول، به سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل نکرد و اختیار خلافت را به خود مردم و انهداد و عمر را به جای خود برگزید (استخلاف)؛ عمر نیز هنگام مرگ به سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابوبکر عمل نکرد و شورایی را برای انتخاب خلیفه مشخص نمود (شورا)؛ علی علیه السلام توسط انبوه مردم به خلافت برگزیده شد و معاویه از راه «استیلا» و «غلبه» به قدرت رسید و پس از وی نیز «وراثت»، راهکار انتقال قدرت و تعیین خلیفه شد. [50]

چنان که دیده می شود، از همان ابتدا، صحابه هرگز به پیروی از یک دیگر مقید نبوده اند، و در هر مرحله، با توجه به شرایط و مقتضیات زمان، دیدگاهی را برگزیده اند. در چنین وضعیتی، چگونه ممکن است آیندگان با چند قرن فاصله و با شرایط و مقتضیات جدید، موظف باشند در همه ی زمینه ها، حتی در امور اجتماعی، از سلف پیروی کنند؟ هم چنین چگونه از آنان تقلید کنیم، در حالی که خود به چنین امری تن در نداده اند؟

## 5,2 - پیروی از اصول و مبانی اسلامی

در برابر تقلید کورکورانه و بدون تعقل معنای دیگر پیروی، پیروی از اصول و مبانی اسلامی است و در شریعت برای آن اصلی وجود دارد. اگرچنین معنایی از پیروی از سلف مراد باشد، دیگر نمی توان آن را مکتب و آیینی ویژه نام نهاد؛ زیرا پیروی از سلف به این معنی، در حقیقت بازگشت به پیروی از دین و مبانی آن است و نقش سلف در این زمینه، صرفاً تفسیر و توضیح آن اصول است.

البته در این جا نیز بیان این نکته ضروری است که هر فردی، تنها به دلیل این که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدار کرده یا با آن حضرت مصاحبت داشته، نمی تواند شارح و مفسر اصول و بنیان های اسلامی باشد؛ بلکه همان گونه که گفته شد، افرادی صلاحیت این امر خطیر

را دارند که از گناه و معصیت به دور بوده و شایستگی تفسیر و توضیح معارف دینی را داشته باشند.

اما در صورت صدق معنی دوم نیز نمی توان مکتبی را به نام «سلفی گری» بنیان نهاد؛ زیرا در این معنی، اصل، پی روی از دین و شریعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، نه پی روی از سلف. در این نگاه، بر خلاف نگاه اول، تشریحی وجود ندارد؛ در حالی که در نظریه ی اول، اعمال سلف، حکم یکی از منبع های تشریح را می یابد، و این بر خلاف دیدگاه اسلام است.

- [1] . محمد بن مکرّم بن منظور، «لسان العرب»، ج3، ص2068.
- [2] . احمد بن فارس، «معجم مقاییس اللغة» ج3 ص95.
- [3] . الجوهری، اسماعیل بن حماد، «الصحاح تاج اللغة و الصحاح العربیة»، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، ماده ی سلف، ج4 ص1376.
- [4] . سعید رمضان البوطی، «السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب اسلامی»، ص9.
- [5] . احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، «مجموعه الفتاوی» ج4 ص96.
- [6] . همان.
- [7] . احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، «اقتضاء الصراط المستقیم»، ج2 693 - 694.
- [8] . همان ص703.
- [9] . احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، «مجموعه الفتاوی» ج3 ص103.
- [10] . ابن قیم، «اعلام موقوعین»، ج5 ص543.
- [11] . سلیمان بن سہمان النجدی، «الهدية السنية»، الرسالة الثانية، ص51.
- [12] . ابواسحاق شاطبی، «الموافقات»، ج4 ص446.
- [13] . بخاری، «الصحيح الجامع»، ص645؛ و احمد بن حنبل، «المسند»، ج7 ص199 تا 200.
- [14] . در سطور گذشته، گفته های سلفیان در این زمینه گفته شد.
- [15] . ر. ک: همین کتاب، فصل 9.
- [16] . ر. ک: همین کتاب، فصل های 10، 11 و 12.
- [17] . در فصل های بعد، به تفصیل به نقش انگلستان و امریکا در رشد و گسترش سلفی گری وهایی اشاره خواهد شد.
- [18] . در فصل های آینده به جریان های مختلف سلفی گری اشاره خواهد شد.
- [19] . برای آشنایی با دیدگاه سلفیان درباره ی تکفیر، و ستیزه جویی آنان با مسلمانان، ر. ک: همین مجموعه، ج1 فصل 11؛ و همان، ج2 فصل های 13، 14، 15.
- [20] . سعید رمضان البوطی، «سلفیه مذهب یا بدعت»، ص25.
- [21] . ر. ک: نساء/ 23؛ انفال/ 38؛ مائده/ 95؛ بقره/ 272؛ و حاقه/ 24. البته در سوره ی مبارکه «حاقه» به کارهای خوبی که فرد در گذشته انجام می داده، اشاره شده است. «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» (حاقه/ 24) «بخورید و بنوشید گواراتان باد، به [پاداش] آن چه در روزهای گذشته انجام دادید». اما این آیه نیز اشاره ای به معنای اصطلاحی مورد نظر سلفیان ندارد.
- [22] . البته در خطاب پیامبر صل الله علیه و آله و سلم به فاطمه زهرا علیها السلام در آخرین دقائق حیات، واژه ی سلف به کار رفته است: "انک اول اهل بیتی لحوفاً بی و نعم سلف انا لک" (احمد بن حنبل، مسند»، ج44، ص10؛ و بخاری، «الصحيح» ص1569، ح6285)؛ اما این واژه در معنی لغوی خود به کار رفته است و نشانگر هیچگونه نظریه پردازی در این زمینه نیست.
- [23] . ابن قیم، «اعلام الموقوعین»، ج5، ص556.
- [24] . در حالی که دو خلیفه اول زندگی ساده و زاهدانه ای داشتند، عثمان روشی شاهانه را برگزید و خلافت را به پادشاهی تبدیل کرد. (سید ابوالاعلی مودودی، «خلافت و ملوکیت»).
- [25] . محمد تقی طباطبائی حکیم «الاصول العامة للفقہ المقارن»، ص138.
- [26] . ابو حامد غزالی طوسی، «احیاء علوم الدین»، ج1 ص78.
- [27] . برای آشنایی با عقاید خوارج، ر. ک: همین مجموعه، ج2 فصل 10؛ ایمان در اندیشه ی

- کلامی.
- [28]. «یمرقون من الیدن کما یمرق السهم من الرمية!»؛ «از دین خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان خارج می شود». (احمد بن حنبل، «المسند»، ج 2 ص 95).
- [29]. برای آشنایی با عقاید مرجئه، ر. ک: همین مجموعه، ج 2 فصل 10؛ ایمان در اندیشه ی اسلامی.
- [30]. در سال 63 قمری، (61ش) لشکر یزید به فرماندهی مسلم بن عقبه برای مقابله با انقلاب مردم مردم مدینه که عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه رهبری شان را بر عهده داشت، به جنگ با آن ها پرداخت و در روضه ی نبوی آن قدر از اهل مدینه کشته شدند که خون به قبر گرامی پیامبر اسلام صل الله علیه و آله و سلم رسید. در این ایام، بیش از هفتصد تن از بزرگان مدینه و بیش از ده هزار نفر از مردم معمولی کشته شدند و به نوامیس مردم تجاوز شد؛ تا آن جای که فرزندان در آینده متولد شدند که معلوم نبود پدران آن ها کیان اند. (محمد بن جریر طبری، «تاریخ الرسل و الملوک»، ج 5 ص 482؛ ابن کثیر دمشقی، «البدایة و النهایة»، ج 11 ص 621 تا 623).
- [31]. حجاج بن یوسف ثقفی از والیان مروان بود و در سال 73ق. (71 ش) خانه ی خدا را برای جنگ با عبدالله بن زبیر به آتش کشید. وی در سال 75ق. (73ش) پس از آن که حکومت عراق را به دست آورد، بیش از 120 هزار نفر را در غیر میدان نبرد قتل عام کرد. بیش از پنجاه هزار مرد و سی هزار زن که نیمی از آنان مجرد بودند، در زندان های مختلط به سر می بردند که به آن ها آب آمیخته با نمک و آهک می دادند او نخستین کسی است که مردان و زنان را در یک بند زندانی کرد. خود حجاج اعتراف کرده بود که صد هزار کس را (بی گناه) کشته که فقط گناه آنان این بود که گواهی می دادند یزید می گسار بوده است. (ابن اثیر، «الکامل فی التاریخ»، ج 4 ص 122 - 123؛ و همو، «البدایة و النهایة»، ج 12 ص 343، 345 و 545).
- [32]. منافقون/ 1 - 8.
- [33]. احزاب/ 12.
- [34]. توبه/ 102.
- [35]. آل عمران/ 154.
- [36]. حجرات / 14.
- [37]. حجرات / 6.
- [38]. آیت الله سبحانی وضعیت مسلمانان را در سه قرن نخستین اسلام در سه حوزه ی عقاید، امنیت، و شخصیت ها، به تفصیل بررسی کرده است. ر. ک: جعفر سبحانی، «البدعة مفهوما، حدها و آثارها و موارد»، ص 46- 51.
- [39]. المستصفی من علی الاصول، ج 2 ص 451؛ محمد بن محمد غزالی، تحقیق: دکتر حمزة بن ظهیر حافظ.
- [40]. برای آشنایی با این روایات، ر. ک: محسن العراقی، «بحث حول حجة سنة الصحابی»، در: «الفکر لاسلامی»، سال چهارم، شماره ی 31 و 14، محرم و جمادی الاخر 1417 وق، ص 213 - 217.
- [41]. ابن اثیر، «جامع الاصول»، ج 10 ص 468، شماره ی 7995، و همان، ج 2 ص 436.
- [42]. سامر اسلامبولی، «تحریر العقل من النقل»، ص 179.
- [43]. همان.
- [44]. سعید رمضان البوطی، «السلفية مرحلة زمينة مباركة لا مذهب اسلامی»، ص 12.
- [45]. ر. ک: همین مجموعه، ج 2 فصل 18؛ بدعت در اندیشه ی وهابیت.
- [46]. احمد بن حسین البیهقی، «الاسماء و الصفات».
- [47]. محمد بن سعد، «الطبقات الکبری»، ج 7 ص 356.
- [48]. شمس الدین سرخسی، «المبسوط»، ج 30 ص 153.
- [49]. شیعه بر اساس کتاب و سنن، بر این باور است که خلافت، امری انتصابی است و صرفاً پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و ایشان نیز بر اساس فرمان خدا، خلیفه را انتخاب می کنند

و خلافت در وجود امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندان او متعین است. این نظریه، برخلاف نظریه ی «خلافت» که پیوسته در حال تغییر و تحول است در طول تاریخ، هیچگونه تغییری نداشته و هنوز نیز همین دیدگاه، مبنای نظریه ی سیاسی شیعه است. [50]. سید ابوالاعلی مودودی در کتاب «خلافت و ملوکیت»، چگونگی تبدیل خلافت به سلطنت را در دوران خلیفه ی سوم به دقت بررسی کرده است. ر. ک: سید ابوالاعلی مودودی، «خلافت و ملوکیت»، و نیز سید مهدی علی زاده موسوی، «بررسی اندیشه ی سیاسی - کلامی سید ابوالاعلی مودودی».